

مقاومت در برابر هدایت تحصیلی با کدام منطق؟

فریبرز بیات

از چنین منظری برای موفقیت و پیشرفت و داشتن آینده مطمئن شغلی باید به سراغ رشته‌های پول ساز و با پرستیژ تجربی، ریاضی، فنی و مهندسی، و پزشکی رفت. به همین دلیل نیز قبولی در چنین رشته‌هایی برای خانواده‌ها و مدیران مدارس و آموزشگاه‌ها اصل می‌شود. رشته‌های علوم انسانی و ادبیات به «رشته‌های درجه دو» تبدیل می‌شوند. آموزش و پرورش و مدارس کمتر به این رشته‌ها بها می‌دهند. دانش‌آموزان و والدین نیز همین‌طور. همه خانواده‌ها دلشان می‌خواهد فرزندانشان در رشته‌های تجربی، ریاضی و فنی قبول شوند و تمام امکانات را فراهم کرده و تا آنجا که لازم است به دانش‌آموزان فشار می‌آورند تا آرزوهای فرو خورده خود را در وجود آن‌ها محقق ببینند.

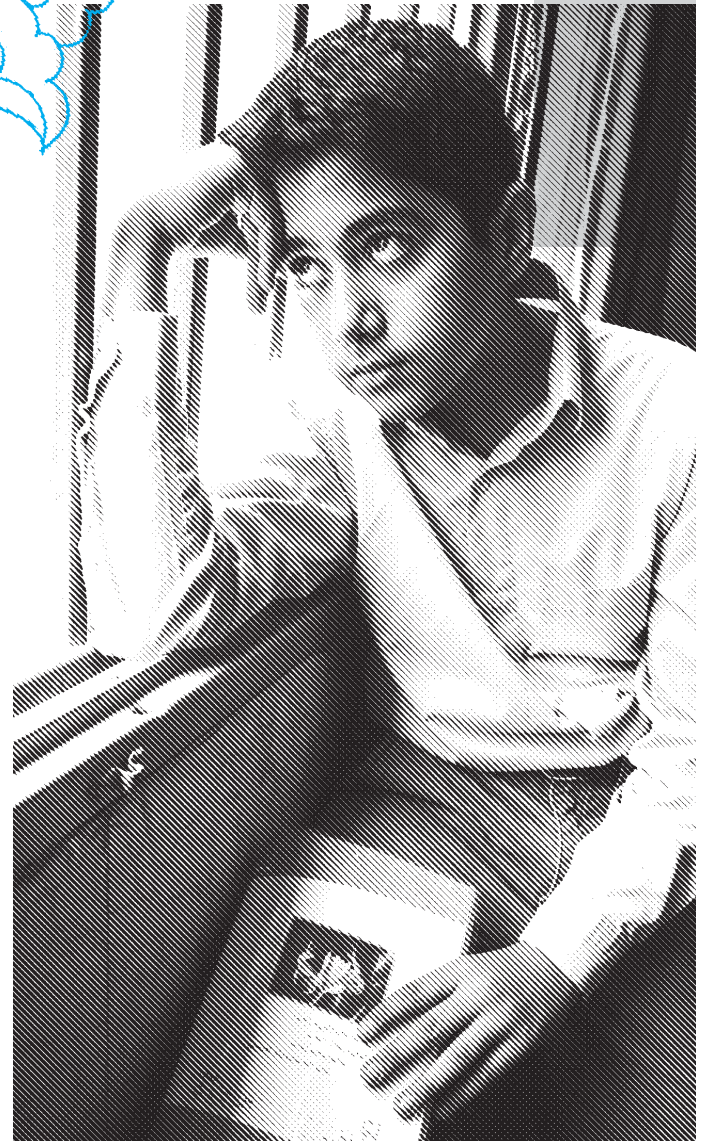
دانش‌آموزان نیز در چنین جو و فضایی با هر میزان از استعداد و علاقه تحت تأثیر فشار سنگین خانواده و گروه هم‌سالان، جو جامعه و چشم و هم‌چشمی فامیل و تبلیغات رسانه‌ها و سودای کسب درآمد راحت و پرستیژ به چنین سمت و سویی گرایش پیدا می‌کنند. چنین جو و شرایطی قاعدتاً هدایت تحصیلی را بر نمی‌تابد، چراکه هدف از قبل مشخص است: قبولی در رشته‌های پول‌ساز و با پرستیژ تجربی، ریاضی، فنی و مهندسی و پزشکی، و همه دانش‌آموزان به انحاء مختلف تحت فشارند که فقط به چنین هدفی فکر کنند.

در برابر این فشارسنگین و طلاقت فرسای اجتماعی تنها گروه معدودی از دانش‌آموزان تاب مقاومت دارند و می‌توانند مسیر مورد علاقه و دلخواه، خود را انتخاب کنند. بقیه در یک فرایند انطباق‌پذیری اجباری قرار می‌گیرند و سعی می‌کنند با جریان و جو

«طرح هدایت تحصیلی دانش‌آموزان» چندی موضوع بحث داغ محافل خبری و رسانه‌ای بود. این طرح که با ارزیابی توان علمی و استعداد دانش‌آموزان، نمرات درسی آنان در دوره متوسطه اول، نظر معلمان و مشاوران، و نظر دانش‌آموزان و والدین، نوع رشته تحصیلی آنان را در دوره متوسطه دوم تعیین می‌کرد، با بی‌میلی و استقبال سرد والدین و دانش‌آموزان مواجه شد. و حتی در مواردی واکنش‌های توأم با اعتراض و خشم آنان را برانگیخت، به نحوی که رئیس جمهوری ناگزیر از دخالت شد. وی در مصاحبه رسمی خود اعلام کرد دانش‌آموزان در انتخاب رشته تحصیلی آزادند و اجباری ندارند رشته‌های پیشنهاد شده بر مبنای طرح هدایت تحصیلی را انتخاب کنند.

به این ترتیب ظاهر مسئله و مشکل حل و خیال والدین و دانش‌آموزان راحت شد، اما آیا موضوع هدایت تحصیلی را باید مختومه اعلام کنیم؟ مشکل کجا بود؟ بنیاد کارشناسی و علمی طرح و نحوه اطلاع رسانی و توجیه و تفهیم آن برای مردم ضعیف بود؟ شیوه و روش اجرای طرح مشکل داشت؟ یا نوع نگرش و طرز تلقی خانواده‌ها و دانش‌آموزان نسبت به آینده شغلی و حرفه‌ای و توان و استعداد تحصیلی جای تامل داشت؟ شاید مشکل به هدف‌گذاری‌های نظام آموزشی طی دهه‌های اخیر برگردد و یا حتی فراتر از آن تحول نظام ارزشی جامعه و تغییر چشم‌اندازهای زندگی اجتماعی.

در سطح کلان واقعیت این است که ارزش‌های فرهنگی جامعه ما مدتی است دستخوش تغییر و تحول شده است. نقطه عطف و برجسته این تحول پذیرش موفقیت به‌عنوان شاخص و هدف زندگی اجتماعی است. گفتمان موفقیت یا دقیق‌تر آن «موفقیت به هر قیمتی» که حکایت از تسلط ارزش‌های پولی - کالایی و اقتصادی در جامعه دارد.



و در یک فرایند سه ساله به مرور انتخاب کند. اما متأسفانه این فلسفه در جامعه و نظام آموزشی ما کمتر درک و دریافت شد و کمتر از آن عمل و به کار بسته شد تا سرانجام در دولت قبل آخرین تیر خلاص نیز بر پیکر نحیف آن خورد و نام دوره راهنمایی تحصیلی به طور کل حذف شد. این در حالی است که در شرایط به شدت متحول و متغیر امروز، دانش‌آموزان ما بیش از هر زمان دیگری به هدایت تحصیلی نیازمندند.

متأسفانه در جامعه ما فرایند تعریف و حل مسئله هدایت تحصیلی مسیر درستی را طی نکرده است. در نظام‌های مشارکتی و غیر متمرکز هر مسئله و مشکلی با مردم در میان گذاشته می‌شود و در فرایندی تعاملی و مشارکتی مسئله تعریف و افکار عمومی نسبت به ضرورت و اهمیت آن توجیه می‌شود. به همین دلیل نیز مردم در حل مسئله مشارکت می‌کنند چراکه احساس می‌کنند حل آن در جهت منافع همه و جامعه است. اما در ایران و جوامعی مثل ما، گاهی دستگاه‌های رسمی خود را دانای کل می‌پندارند و بدون رجوع به مردم از بالا مواردی را به‌عنوان مسئله و مشکل تعریف می‌کنند و در فرایندی پیچیده و پرهزینه برنامه‌هایی را برای حل آن تدارک می‌بینند. سپس انتظار دارند مردم در حل مشکلی که خود به آن نرسیده یا نسبت به اهمیت و ضرورت آن توجیه نشده‌اند، مشارکت و همکاری کنند.

این دقیقاً همان اتفاقی است که در مورد طرح هدایت تحصیلی رخ داد. متأسفانه با وجود ضرورت و اهمیت طرح هدایت تحصیلی و درستی ایده آن به دلیل آنکه مشکل و مسئله از بالا تعریف شده بود و خانواده‌ها و خود دانش‌آموزان در مورد دلایل، ضرورت‌ها و منافع آن توجیه و تفهیم نشده بودند، و مهم‌تر از آن، جو و گفتمان غالب در جامعه در مورد موفقیت مادی و مالی و نقش رشته‌های تحصیلی در این زمینه مورد توجه قرار نگرفته بود، این مشکل اساسی در کنار برخی نارسایی‌ها در شیوه اجرای طرح موجب شد. خانواده‌ها و دانش‌آموزان نه تنها میل و رغبتی برای مشارکت در این طرح نداشته باشند که برعکس، واکنش‌های توأم با اعتراض از خود نشان بدهند. به نحوی که بالاترین مقام اجرایی کشور ناگزیر از دخالت شد و طرح به حالت تعلیق درآمد. این درسی است برای نظام برنامه‌ریزی و مسئولان ما که چنانچه بهترین طرح و برنامه‌ها پشت درهای بسته تهیه و تدوین شود، به دلیل عدم توجیه و تفهیم مردم، مشارکت و همکاری آن‌ها را بر نخواهد انگیزخت و عملاً توفیقی نخواهد داشت.

غالب همراه شوند. اما با توجه به ظرفیت محدود رشته‌های پول ساز و با پرستی از یک طرف و تفاوت علاقه‌ها و توانایی‌ها از طرف دیگر، تنها گروه معدودی در این کار توفیق می‌یابند و بقیه سرخورده و افسرده می‌شوند، یا عطای درس و مدرسه را به لقایش می‌بخشند. هدایت تحصیلی می‌تواند یکی از مهم‌ترین تدابیر برای کاستن چنین فشارهای کشنده‌ای و عواقب و پیامدهای مخرب اجتماعی و فرهنگی آن باشد و از سرعت و قدرت ماشین مخرب فشار هنجاری برای موفقیت به هر قیمتی بکاهد. هدایت تحصیلی می‌تواند متر و معیاری به‌دست خانواده‌ها بدهد که فرزندان‌شان را برای تحقق آرزوهای سرخورده و فروخورده خود و اهداف نامناسب و خارج از توان تحت فشار قرار ندهند. هدایت تحصیلی می‌تواند شاخصی علمی در اختیار مدیران آموزشگاه‌ها و دبیران قرار دهد تا بدون سنجش دقیق و علمی همه را به سمت رشته‌های خاصی سوق ندهند. هدایت تحصیلی می‌تواند تصویری واقعی از دانش‌آموز و توانایی و استعدادش در اختیار او قرار دهد تا در یک فضای واقعی و نه توهیمی و آرمانی تصمیم بگیرد.

اساساً فلسفه دوره راهنمایی تحصیلی چنین راهنمایی‌ها و هدایت‌هایی بود تا دانش‌آموز مسیر آینده تحصیلی خود را با آگاهی